



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jeld.liau.ac.ir>

Vol.3, No.1, Issue 9, Spring 2024, P: 107-124

Receive Date: 2024/01/20

Revise Date: 2024/03/09

Accept Date: 2024/03/11

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

Jurisprudential Basis of the Possibility of Realizing Restorative Justice through Mediation

Hamidreza Motie¹Sayyed Mahdi Ahmadi²Hossein Rahimi Vasaksi³

Abstract

Restorative justice is a model that tries to influence the elements of criminal justice, including the victim, the criminal, and society based on a restorative approach, a model that seeks the active participation of everyone around the case to create balance and equilibrium, an evocation that considered the collective ways of individuals that goes around the crime to confront with the effects caused by the crime and to repair the damages and create resiliency for the criminal. The realization of restorative justice, which is closer to human dignity, requires development and expansion of methods that follow the maximum agreements and health of the people of the society, the methods that are based on the socialization of relationships. Mediation is one of the methods of implementing restorative justice, which tries to discuss the causes, effects and results of the attributed crime and the ways to compensate for the resulting damages with the management of the mediator and if necessary, with the presence of other effective persons, in a suitable environment and achieved successful results to lead to the correction and restoration of relationships. In Islamic jurisprudence, the criteria of restorative justice and mediation based on the reform of Zat al-Bin, have been recommended and emphasized. Criteria for improving relationships between people, which are moral virtues. In this article, the possibility of achieving restorative justice through mediation based on jurisprudence foundations will be surveyed.

Keywords: mediation, restorative justice, jurisprudence foundations of restorative justice, legal foundations of mediation.

1. PhD student of jurisprudence and principles of Islamic law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran. hamidrezamotie667@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Legal Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran, (corresponding author). Dr.ahmadi4545@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Legal Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran. hoseinrahimi542@gmail.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

سال سوم - شماره ۱ - شماره پیاپی ۹ - بهار ۱۴۰۳، ص ۱۲۴-۱۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

مبانی فقهی حقوقی امکان تحقق عدالت ترمیمی از طریق میانجیگری

حمید رضا مطیع^۱

سید مهدی احمدی^۲

حسین رحیمی واسکسی^۳

چکیده

عدالت ترمیمی الگویی است که تلاش می‌کند ارکان عدالت کیفری، اعم از بزه دیده، بزه‌کار و جامعه را بر اساس رویکرد ترمیمی، تحت تأثیر قرار دهد؛ الگویی که به دنبال مشارکت فعال همه‌ی اطراف دعوا، برای ایجاد توازن و تعادل است؛ فراخوانی که طرق جمعی اشخاص پیرامون جرم را می‌پیماید تا با تأثیرات ناشی از جرم، مقابله و خسارات وارده را ترمیم و باز پذیری را برای بزه‌کار، ایجاد کند. تحقق عدالت ترمیمی، عدالتی که با کرامت انسانی قریب‌تر است، مستلزم توسعه و گسترش روش‌هایی است که جمع حد اکثری توفیقات و سلامت افراد جامعه را دنبال می‌کند؛ روش‌هایی که مبتنی بر اجتماعی سازی روابط است. میانجیگری از جمله روش‌های اجرای عدالت ترمیمی است که تلاش دارد در فضای مناسب، علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و راه‌های جبران خسارات ناشی از آن را با مدیریت میانجیگر و در صورت ضرورت، با حضور سایر اشخاص مؤثر، به گفتگو بنشینند و توفیقاتی حاصل کند که به اصلاح و ترمیم روابط منتج گردد. در فقه اسلامی، معیارهای عدالت ترمیمی و میانجیگری، مبتنی بر اصلاح ذات‌البین، توصیه و تأکید شده است؛ معیارهایی برای اصلاح روابط بین افراد که خود از فضائل اخلاقی است. در این مقاله، امکان تحقق عدالت ترمیمی، از طریق میانجیگری، مبتنی بر مبانی فقهی حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: میانجیگری، عدالت ترمیمی، مبانی فقهی عدالت ترمیمی، مبانی حقوقی میانجیگری

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. hamidrezamotie667@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول). Dh.ahmadi4545@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. hoseinrahimi542@gmail.com

مقدمه

انسان، در منظر قرآن کریم برای عبودیت و پرستش خلق شده است، خلقتی برای تکامل و سعادت ابدی، خلقتی که پروردگارش به نوع کریم از او یاد نموده است. خلقتی که به ما می‌آموزد چگونه باید با انسان رفتار کرد و مناسبت‌ها و اتفاقات مستحدثه را بر اساس کرامت او تعریف نماید. انسانی که اجتماعی زندگی می‌کند و وقایع و اختلافات موجد در ادوار زندگی او نیز با نگرش بر اجتماعی سازی روابط، زیبایی و کمال را تصویر می‌کند، جلوه‌ای که منبعث از آموزه‌های دینی است. همواره یکی از موضوعات مهم مورد توجه ادیان و جوامع بشری، موضوع انسان، کرامات انسانی و حقوق اشخاص و به تعبیر امروزی حقوق بشر است، حقوقی که برای مهمترین رکن آفرینش هستی در نظر گرفته شده است.

خصومت و نزاع در مسیر زندگی انسان‌ها که از ویژگی‌های متفاوتی برخوردارند، محتمل و ممکن است، مشکلاتی که در زندگی روزمره اشخاص به دلائل و انحاء مختلف ظهور و بروز نموده و اجتناب ناپذیرند و روند طبیعی زندگی را تحت الشعاع قرار می‌دهند، لیکن حل و فصل خصومت و نزاع و طریق آن حائز اهمیت است. چگونگی مواجهه، رسیدگی و تعیین تکلیف جرائم مسأله است، آیا اجرای عدالت کیفری و استفاده از مجازات‌های خشک و غیرقابل انعطاف بر پایه سزادهی در تمامی جرائم و خصومت‌ها می‌تواند بازدارنده باشد؟ می‌تواند ضمن تأدیب، کرامت انسان و بازگشت مناسب به جامعه به روش ایجابی مورد توجه قرار دهد؟

میانجیگری روشی است که می‌کوشد گفتمان بین طرفین نزاع را حاکم کند، در صورت لزوم افراد تأثیرگذار در مسأله و جامعه محلی را مشارکت دهد و میانجیگر را که مستعد برای مدیریت و تسهیل امور است به کارگیرد. روشی که حل اختلاف را به صورت مسالمت آمیز و از طریق گفتگو کار ویژه خود قرار داده تا ضمن جبران خسارات و تعیین حقوق و تعهدات طرفین، روابط آن‌ها با یکدیگر و جامعه را نیز ترمیم دهد. به درستی باید گفت: قدمت بسیاری از رفتارها و پدیده‌های اجتماعی به اندازه عمر بشر است. میانجیگری نیز همین گونه است، از زمانی که اراده برای حل اختلاف وجود داشته است و انسان قادر به سخن گفتن و انجام مذاکره بوده است، از زمانی که افراد خود را موظف به رفع اختلافات دیگران می‌دیدند این موضوع نیز با کمیت و کیفیت‌های متنوع نیز وجود داشته است (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۳۰).

تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، روش‌های جایگزین حل و فصل دعوا و مشخصاً میانجیگری در قالب مضامین و مفاهیمی همچون مصالحه و تلاش برای رسیدن به آن از طریق نهادهایی همچون اصلاح ذات البین، قاضی تحکیم، شوراهای حل اختلاف و غیره آمده است (صبحی، ۱۳۹۴، ۶۱)؛ اما بحث میانجیگری کیفری در حقوق ایران با توجه به ق.آ.د.ک و ق.م.ا که هر دو مصوب سال ۱۳۹۲ می‌باشند، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۳۱).

میانجیگری در منابع فقهی با عنوان شفاعت به معنای وساطت شخص ثالث برای عفو و بخشش آمده است، امری که در جرائم حق الناسی منع نشده و هدف آن، کیفر زدایی و اصلاح ذات البین است، اصلاح خصومت‌ها و برقراری روابط صمیمانه توأم با احترام و حفظ کرامت که شایسته انسان است. غایت تفکر و تدبیر میانجیگر و شفیع و تلاش برای اصلاح ذات البین است، اصلاحی برای تحقق عدالت ترمیمی، عدالتی که بر تعادل و توازن بین تمامی ارکان جرم تأکید دارد و می‌کوشد ضمن بهبود وضعیت بزه‌دیده و مسئولیت‌پذیری بزه‌کار، ارتباط اشخاص درگیر در جرائم و خصومت‌ها را ترمیم و اصلاح نموده و بازپذیری اجتماعی بزه‌کار و برگشت بزه‌دیده به روند طبیعی زندگی را محقق نماید.

شناخت دقیق جایگاه میانجیگری و شفاعت در نظام فقهی و حقوقی و اهداف مبتنی بر آن و ایضاً، سایر روش‌های مشابه، در عصر کنونی که روابط اشخاص از پیچیدگی بیشتری برخوردار است و شاهد گسترش بحران در حوزه آسیب‌های اجتماعی، بروکراسی‌های اداری، تراکم پرونده‌ها و حجم کار دادگاه-های کیفری و قوانین طواری دادرسی از یک سو و تورم جمعیت کیفری از سویی دیگر که به ناچار، دقت در رسیدگی را تحت تأثیر قرار داده، هستیم، می‌تواند با هدف تحقق عدالت ترمیمی، عدالتی که در جستجوی حل مشکل، جرم زدایی، قضازدایی، عدم تعقیب متهم، اصلاح نه مجازات بزه‌کار و انتقام از وی، با ابزارهایی مانند میانجیگری است، جریان سازی نموده و نقش مؤثری در مسیری که فلسفه خلقت انسان و روش تکامل اوست را ایفا نماید. نظم و آرامش بیشتر و صلح پایدار که محصول تدبیری است که اتفاقاً، ریشه در نهادهای کهن جوامع انسانی و طرق حل اختلاف مبتنی بر سنت‌های بومی و مذهبی دارد و التیام و بهبودی بزه‌دیده، ترمیم روابط گسست شده و بازگرداندن توازن و هماهنگی به جریان زندگی افراد پیرامون نزاع را تعقیب می‌کند، برقرار نماید.

۱. میانجیگری

میانجیگری، در لغت، به معنای وساطت، میانجیگری کردن، میانجی شدن و وساطت کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۱۹۳۹). وساطت، میانجی بودن، شفیع، داور، حکم، مصلح (معین، ۱۳۷۵، ۴۴۸۰). میانجی یا میانجیگر میان دو نفر برای رفع اختلاف و آشتی دادن آن‌ها است. میانجیگری، روشی است که به موجب آن شخص ثالث بی‌طرف به عنوان میانجی از طریق تشکیل جلسات و گفتگو با طرفین و بحث در خصوص موضوع مورد اختلاف و همه راه‌حل‌های احتمالی که برای حل اختلاف متصور است حل و فصل اختلاف را تسهیل می‌کند (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۲۴).

میانجیگری، عبارت است از مداخله یک طرف موجه و بی‌طرف و فاقد تصمیم‌گیری آمرانه در یک اختلاف یا مذاکره به منظور کمک به طرف‌های اختلاف در رسیدن به توافق بر سر مسائل مورد اختلاف به صورت اختیاری (گرشاسبی، ۱۳۸۸، ۲۸). از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم میلادی تاکنون میانجیگری به

عنوان قدیمی‌ترین و شایع‌ترین روش‌های اجرای عدالت ترمیمی رشد آرامی داشته است. علی‌رغم تفاوت‌های موجود در اهداف و روش‌های اجرای برنامه‌های میانجیگری، عنصر مشترک در همه آن‌ها مشارکت آزادانه و ملاقات چهره به چهره بزه دیده و بزه‌کار است (غلامی، ۱۳۸۵، ۲۱).

میانجیگری یکی از روش‌های مؤثر برای حل اختلاف بین اشخاص است، که به معنای وساطت کردن و واسطه شدن میان دو نفر برای رفع اختلاف و کشمکش آن‌ها است (فرشی، ۱۳۹۹، ۷).

میانجیگری روشی است که در آن شخص ثالث به عنوان شخص میانجی، از طریق برگزاری جلسات و گفتگو بین طرفین و بحث در خصوص موضوعات مورد اختلاف راه حل و فصل اختلافات را تسهیل می‌کند. اضافه بر این، میانجیگر بدون اینکه همانند قاضی یا داور تصمیم اتخاذ و آن را به طرفین تحمیل کند، آنان را به حل اختلافات تشویق کرده و با روشن ساختن زوایای تاریک موضوع، تبیین منافع واقعی طرفین، شناسایی و محدود کردن موضوعات اختلافی، کشف گزینه‌های محتمل برای حصول توافق، به طرفین در برقراری ارتباط مؤثر با یکدیگر کمک می‌کند (هادی و حاجی پور، ۱۳۹۵، ۸۸).

میانجیگری دارای فوائد بسیاری است که مهمترین آن‌ها عبارت است از اینکه معمولاً، باعث بازگشت خسارت و منتهی به استرداد مال به بزه‌دیده و بازگشت احساس امنیت به او می‌شود و باعث اصلاح و متنبه شدن می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰، ۱۹).

در بند الف ماده ۱ آیین نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب سال ۱۳۹۵ هیئت وزیران میانجیگری این گونه تعریف شده است: فرآیندی که طی آن، بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد.

۲. میانجیگری در قوانین کیفری ایران

میانجیگری کیفری علی‌رغم حضور گسترده در عرف و استفاده رویه‌های قضایی از ظرفیت‌های آن به شیوه‌های گوناگون، برای اولین بار به رسمیت شناخته شده و با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی و تحت تأثیر اصل موقعیت داشتن تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری جدید در ماده ۸۲ آورده شد (حسینوند، ۱۳۹۷، ۱۲۰).

در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است که «مقام قضایی می‌تواند» با شرایط مذکور در ماده به متهم فرصتی برای تحصیل گذشت و جبران خسارت ناشی از جرم بدهد. استفاده از واژه مقام قضایی اعم از مقامات دادرسی و قضات دادگاه‌ها است (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۲۱۷).

از نظر قانونی امر میانجیگری در مواد: ۸۲، ۸۳ و ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مطرح و مورد تصویب قانون‌گذار قرار گرفته و ماده ۸۴ این قانون مقرر داشته است که چگونگی انجام

کار و ترتیب میانجیگری و شخص یا اشخاصی که برای میانجیگری انتخاب می‌شوند به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که توسط وزیر دادگستری تهیه و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. آیین‌نامه مذکور توسط وزارت دادگستری تحت عنوان «آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری» در ۳۸ ماده تهیه و در تاریخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۸ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و در روزنامه رسمی منتشر شد. در ماده ۳۸ آیین‌نامه تأکید شده بود که آیین‌نامه از تاریخ تصویب لازم الاجراست؛ اما به جهت تصریح ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری که تصویب آیین‌نامه را پس از تهیه توسط وزارت دادگستری و تأیید رئیس قوه قضائیه بر عهده هیأت وزیران قرار داده است، تصویب و لازم الاجراء دانستن آن توسط رئیس قوه قضائیه و جاهت قانونی نداشت از این روی آیین‌نامه پیشنهادی وزارت دادگستری مجدداً، پس از تأیید رئیس قوه و با تغییرات و حذفیاتی در مورخه: ۱۳۹۵/۰۷/۲۸ در ۳۴ ماده به تصویب هیأت وزیران رسید (فرشی، ۱۳۹۹، ۸).

۳. میانجیگری در فقه

میانجیگری در نظام فقهی تحت عنوان شفاعت تعریف می‌شود. شفع، به معنای ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است و شفاعت ضمیمه شدن شخص به دیگری است تا آن دیگری یار و یاور او باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۵۷).

شفاعت، در اصطلاح خواهش ثانی به سود اول است که جرمی و گناهی کرده است تا از جزای او بگذرند یا تخفیف دهند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۲۲۹۵). شفاعت در اصطلاح عرف به معنای درخواست چیزی از مقام بالاتر برای فرد پائین تر از خود می‌باشد. در شفاعت، فردی که مقام بالاتری دارد و دارای قوت در امری است، فرد ضعیف را جفت و قرین خود می‌کند تا از این طریق به او نفعی برساند؛ اعم از این که دنیوی باشد یا اخروی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۶۸۵).

واژه میانجیگری، در دو معنی به کار می‌رود: یکی، وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو؛ و دیگری، پایمردی و وساطت نزد حاکم (قاضی) به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو، بخشش، خطا یا تخفیف در مجازات وی.

در زبان عرب، واژه: شفاعت، در معنای دوم میانجیگری به کار رفته است. این کلمه از «شفع» به معنای «جفت» گرفته شده است. گویی شفاعت کننده (شفیع) با وسیله قرار دادن حرمت و اعتبار خود نزد حاکم (مشفوع^۱ الیه) و قرار گرفتن در کنار شخص خطارکار (مشفوع^۲ له) شفیع او گشته، در صدد رهایی او از مجازاتی است که در معرض آن، قرار گرفته است.

میانجیگری در اصطلاح فقهی و حقوقی عبارت است از اینکه شخصی دارای شخصیت اجتماعی از قاضی دادسرا بخواهد از تعقیب متهمی که به اتهام ارتکاب جرم حدی تحت تعقیب قرار گرفته خودداری، یا از قاضی محکمه بخواهد از محکوم نمودن او درگذرد و یا از حاکم شرع بخواهد از اجرای محکومیت شخصی که مرتکب جرم حدی شده است، سرباز زده و وی را مورد بخشش قرار دهد (نوبهار، ۱۳۹۳، ۱۰۶).

شفاعت در قرآن، بیشتر در معنای شفاعت اخروی بکار رفته است به نظر می‌رسد تنها یک آیه در قرآن است که در معنای شفاعت دنیوی به کار رفته است و می‌توان ناظر بر شفاعت مجرمان نزد حاکم محسوب نمود و به آن استناد کرد که حاکی از گرایش شارع مقدس اسلام به کیفر زدایی در اسلام است (حسینوند، ۱۳۹۷، ۸۲).

خداوند در آیه شریفه ۸۵ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كُفْلٌ مِنْهَا» (نساء/۸۵)؛ هر کس شفاعت پسندیده‌ای کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده‌ای کند، برای او از آن نیز سهمی خواهد بود. خداوند متعال در این آیه به مؤمنین تذکر می‌دهد که به آنچه برایش شفاعت می‌کنند، توجه کنند؛ چون اگر در آنچه شفاعت می‌کنند، شر و فسادی باشد، از آن، نصیبی خواهند داشت. آیه از شفاعت سیئه، یعنی: شفاعت اهل ظلم و طغیان و نفاق و شرک و مفسدین فی الارض نهی می‌کند (طباطبایی حائری، ۱۴۲۲، ۲۹/۵).

در منابع روایی فقه امامیه نیز روایات بسیاری پیرامون شفاعت نزد حاکم به نفع مجرم ذکر شده است که پاره‌ای از روایات بر نفی شفاعت در حدود الهی و بعضی بر جواز شفاعت در مواردی که امام، مالک عفو است، دلالت دارند (حسینوند، ۱۳۹۷، ۸۲).

با توجه به آیه و روایت‌های مطرح در این باره و در کنار دیدگاه و آرای فقها درباره آن، این نکته روشن می‌شود که در فقه اسلام بر خلاف حقوق جزا که شدت و ضعف میزان مجازات را مبنای تقسیم بندی جرائم و مجازات‌ها می‌داند، آنچه در درجه بندی مجازات و تقسیم جرائم اهمیت دارد، مسأله حق الله و حق الناس است و بر همین مبنا احکام و آثار گوناگونی بر هر دسته از مجازات‌ها مترتب می‌گردد؛ مانند: شیوه اثبات و امکان صدور حکم غیابی که بین جرائم حق الله و حق الناس در این باره متفاوت است.

یکی از مسائلی که بر مبنای حق الله و حق الناس می‌توان به آن پرداخت، تعیین قلمرو شفاعت در حقوق کیفری است. بر این مبنا، در جرائمی که جنبه حق الناسی دارند، شفاعت در آن‌ها نزد صاحب حق، منع شرعی ندارد، بلکه شفاعت حسنه و مورد تأیید قرآن کریم است؛ اما چون حق الله در واقع، اوامر و نواهی الهی هستند و حکم به اجرای مجازات که به عنوان تکلیفی بر عهده قاضی است و شفاعت

در حق الله به منزله درخواست از قاضی برای عدم اجرای تکلیف شرعی است، مسأله فرق دارد و در نتیجه، در حدودی که جنبه حق الهی دارند، شفاعت بر طبق روایات مردود است (میرخلیلی و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۳۴).

با توجه به اینکه طرح و پیگیری دعوی کیفری تا اندازه زیادی در اختیار شاکی خصوصی است، روایات منع از شفاعت، از چنان قوت دلالتی برخوردار نیستند که شفاعت در حدود حق الناسی را نفی کنند. بدین سان وضعیت شفاعت در جرایم حق الناسی تا اندازه قابل توجهی با جرایم حق الهی متفاوت است. معمولاً شفاعت در این دست جرایم به ویژه شفاعت نزد بزه‌دیده برای عفو بزهکار بلامانع است؛ اما در این باره هم محدودیت‌هایی وجود دارد (نوبهار، ۱۳۹۳، ۱۲۶).

۴. میانجیگری و شفاعت جلوه عدالت ترمیمی

میانجیگری یکی از جلوه‌های عدالت ترمیمی است و عدالت ترمیمی ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند، عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ به آن است (غلامی، ۱۳۸۵، ۷).

عدالت ترمیمی، رویکرد مبتنی بر حل و فصل جرم است که خود طرف‌های ذی‌نفع و به طور کلی، جامعه را در یک رابطه فعال به نهادهای قانونی پلیسی قضایی مرتبط می‌کند (فروزش، ۱۳۸۶، ۲۳). اصولاً، عدالت ترمیمی، سیاستی است که در پی بسیج امکانات و استعدادهای جامعه و بزه‌دیده و بزهکار و عدالت کیفری برای ترمیم گسست‌ها و شکاف‌های روابط انسانی و ترمیم و درمان لطمات و صدمات متحمل شده از سوی بزه‌دیده و بزهکار و وابستگان آن‌ها و جامعه است و از روشی مسالمت آمیز برای مدیریت بزهکاری بهره می‌برد؛ به گونه‌ای که در عدالت ترمیمی، خود فرایند عدالت، دارای جاذبه‌های انسانی است و خود مبلغ فرهنگ و مدنیت است. عدالتی که می‌خواهد بزهکاران را مستقیم‌تر مورد خطاب قرار دهد و از طرفی، وی را با جامعه، بزه‌دیده، خانواده بزه‌دیده و مقامات دستگاه عدالت کیفری آشتی دهد (عباسی، ۱۳۸۲، ۲۵).

عدالت ترمیمی، فرایندی است که به وسیله آن، تمام اشخاصی که در حادثه مجرمانه دخیل هستند، گرد هم می‌آیند تا با مشارکت یکدیگر در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه و آینده بزه‌دیده و بزهکار و جامعه بعد از وقوع جرم، چاره اندیشی کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰، ۲۲).

اولین اصل عدالت ترمیمی، این است که جرم تعدی و تجاوز به مردم و روابط میان فردی است. این که می‌گوییم جرم نقض قانون جزاست و فاعل جرم مستحق مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی است؛ یعنی: در واقع جرم علیه دولت است و دولت از قانون جزاء حمایت می‌کند.

در عدالت ترمیمی، جرم، نقض روابط فردی می‌باشد که مستلزم جبران است. اگر اصل، بر این باشد که جرم موجب ایجاد اختلال در روابط فردی و میان فردی می‌شود، این امر را نیز باید پذیرفت که بزه‌دیدگان و جامعه‌ی محلی که بزهکار در آنجا زندگی می‌کند نیز حقوقی دارند. در وهله‌ی اول، بزه‌دیده و همسایگان محلی و در درجه دوم، جامعه‌ی محلی باید در اجرای برنامه‌های ترمیمی مربوط به جبران و ترمیم ضرر و زیان ناشی از جرم مشارکت کنند؛ از این رو؛ یکی از تاثیرهای مهمی که یافته‌های بزه‌دیده شناسی بر سیاست جوامع مختلف داشته، حمایت از بزه‌دیدگان و بهبود موقعیت حقوقی آنان بوده است (توجهی، ۱۳۷۸، ۲۷).

عدالت ترمیمی، روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ (واکنش) به آن است (زهر، ۱۳۸۳، ۴۴).

ناگفته پیداست که میانجیگری کیفری، به ویژه میانجیگری کیفری با نظارت قضایی، جلوه‌ای از عدالت ترمیمی است که تا اندازه‌ای عدالت کیفری را به عدالت مدنی (حقوقی) و آیین دادرسی کیفری را به آیین دادرسی مدنی نزدیک می‌نماید و بدین سان مرزهای سنتی بین حقوق کیفری و حقوق مدنی را کم رنگ و حتی گاه، از بین می‌برد؛ مگر نه این است که امروزه، حقوق مدنی در کنار حقوق کیفری - هسته اصلی و مرکزی سیاست جنایی - به یکی از مقوله‌های سیاست جنایی (در مفهوم موسع آن) تبدیل شده است (حسینوند، ۱۳۹۷، ۱۴).

میانجیگری، یکی از برنامه‌های عدالت ترمیمی در مرحله پیش دادرسی است و سابقه‌ای به قدمت خود اختلاف و روش‌های حل آن و قدمت تاریخ باستان دارد. با روش‌های نوین و ساز و کارهای پیشرفته‌تری در بسیاری از کشورهای جهان از جمله، ایران، مصر و انگلیس پا به عرصه وجود گذاشته است (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۱۷).

در واقع، می‌توان گفت: سیاست جنایی اسلام با شفاعت مجرم، محدود کردن دخالت دولت در قلمرو جرم و اجتماعی کردن هر چه بیشتر پاسخ به پدیده مجرمانه را باعث گردیده و زمینه گسترش عدالت ترمیمی را بدین طریق هموار می‌سازد (حسینوند، ۱۳۹۷، ۱۴).

بنا بر این، می‌توان گفت: میانجیگری جلوه‌ای از عدالت ترمیمی و روشی برای تحقق آن است؛ به تعبیری، تلاش میانجیگر برای ایجاد گفت‌وگو و ارتباط بین طرفین دعوی برای دست یافتن به آرمان‌های عدالت ترمیمی است؛ عدالتی که تلاش دارد مقابل عدالت کیفری، که از روش‌های سزادهی و رضایت استفاده می‌کند، به روابط شخصی توجه و اصالت دهد و آن چیزی را دوباره بسازد که موجب تخریب این روابط شده است؛ به گونه‌ای که بزه‌دیده، بزهکار و جامعه‌ی محلی، در آن، داوطلبانه به صورت فعال حضور داشته باشند و در اثر این مشارکت، عدالتی محقق شود که هدف آن، ترمیم روابط است؛ یعنی:

ضرر و زیان ناشی از جرم، جبران و با تحلیل و بررسی علل، آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن، راه حل مناسب در اصلاح روابط پایدار تحصیل شود.

۵. مبانی فقهی حقوقی میانجیگری و شفاعت در تحقق عدالت ترمیمی

اصلی‌ترین هدف عدالت ترمیمی، احیاء موقعیت و ارتقاء جایگاه و نقش بزه‌دیدگان و بزهکاران و اعضای جامعه محلی در اجرا و مدیریت عدالت کیفری است. اولویت اصلی عدالت ترمیمی، این است که بزه‌دیدگان، بزهکاران و جامعه محلی متأثر شده از جرم را به عنوان مشارکت کنندگان فعال در فرایند ترمیمی قرار دهد؛ مشارکتی که تلاش دارد با محوریت رویکردهایی همچون میانجیگری و شفاعت، نقش برجسته‌ای در تحقق عدالت ترمیمی ایفا نماید که در ادامه، گذری بر این مبانی خواهیم داشت.

۵-۱. اصلاح ذات البین و ترویج فرهنگ صلح و سازش

واژه‌ی اصلاح و مشتقات آن، ۱۸۰ مرتبه در قرآن به کار رفته است. قرآن، گاه، اصلاح را به عمل نسبت می‌دهد: «فلیعمل عملاً صالحاً» (کهف / ۱۱۰) و گاه، به خود انسان: «و الصالحین من عبادکم و اماءکم» (نور / ۳۲). همچنین، قرآن کریم، گاه، اصلاح میان دو فرد را مطرح می‌کند (اصلاح ذات البین)؛ گاه، در محیط خانوادگی و گاه، در مورد اصلاح فرد (خودسازی) (حق پناه، ۱۳۸۰، ۷).

در باره‌ی صلح، شش آیه آورده شده است: (۱) آیه ۱ سوره انفال: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»؛ (۲) آیه ۱۱۴ سوره نساء: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»؛ (۳) آیه ۱۰ سوره حجرات: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»؛ (۴) آیه ۳۵ سوره نساء: «إِن يَرِيدا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»؛ (۵) آیه ۹ سوره حجرات: «فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ»؛ (۶) آیه ۱۲۸ سوره نساء: «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ».

برخی، ذیل این آیات، شش فائده فقهی یاد کرده‌اند و از آن جمله است: مشروع بودن صلح که حدیث نبوی: «الصلح جائز من المسلمین، إلا ما حرم حلالاً أو حلالاً حراماً»، ناظر به آن و مؤکد آن است؛ و از جمله است اینکه تشریح آن، گرچه به قصد اولی و ذاتی برای قطع تنازع است، لیکن افاده امری زائد نیز از آن ممنوع و غیر مقصود نیست؛ و از جمله اینکه با اقرار و انکار و بر معلوم و مجهول و بر دین و بر عین و بر منفعت و بر اطفاء نائره و حفظ دماء و اصلاح ذات بین و اصلاح میان زوجین بر همه جائز است؛ پس، موضوع صلح، از همه عقود دیگر اعم است و از این رو، در باره‌ی آن، مشهور گشته است که «الصلح سیّد الاحکام» (شهابی، ۱۴۱۷، ۲/۱۲۵).

کاهش توقعات مردم از مراجع قضایی و رشد این تفکر در اذهان که دادگستری تنها و بهترین مرجع حل و فصل خصومت نیست، بلکه رفع اختلاف از طریق کدخدا منشی به صلاح طرفین دعوا و جامعه است (حسینی و دیگران، ۱۳۹۰، ۵۳).

اصلاح ذات البین: آشتی دادن دو یا چند نفری که با هم کینه و دشمنی دارند، مستحب و در موردی که حفظ جان مؤمنی بر آن توقف دارد، واجب است. از موارد مصرف زکات صرف آن برای اصلاح ذات البین است. مستحب است قاضی پیش از داوری، دو طرف دعوا را به صلح و آشتی فراخواند و در صورت خودداری آن دو، حکم را صادر نماید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۱/۵۱۳).

اصلاح ذات البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی یکی از مهمترین اهداف تعالیم دینی و از برترین عبادات معرفی شده است. این موضوع، در حد یک توصیه اخلاقی نیست و در واقع، یکی از سیاست‌های اصولی نظام قضایی اسلام می‌باشد؛ به طوری که در نظام قضایی اسلام، اصلاح ذات البین مهمتر از احقاق حق با توسل به نظام رسمی دادگستری بوده است و حل و فصل دعاوی با توسل به راه حل‌های غیر رسمی و ترغیب متداعیین به حصول توافق و سازش و ترویج روحیه احسان و اخوت دینی جایگاه ممتازی دارد؛ از این رو، در منابع فقهی در مبحث قضاوت، ابتداء، به مسأله اصلاح ذات البین و استحباب ترغیب دو طرف به صلح و سازش، اشاره می‌شود، آن گاه، در صورت عدم توافق و مصالحه، قاضی می‌تواند به قضاوت و صدور حکم قضایی اقدام نماید (حسینی و دیگران، ۱۳۹۰، ۷۸).

یکی از بهترین و مطلوب‌ترین اخلاقیات اجتماعی، اصلاح ذات بین است. در زندگی اجتماعی، همواره ممکن است کدورت‌ها و ناراحتی‌هایی میان افراد پدید آید. گاهی ممکن است دو برادر بر سر مسائلی با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و یا رابطه میان همسایگان و دوستان، به دلایلی سست و سرد شود. در اینجا، یکی از وظایف اخلاقی دیگران این است که آنان را آشتی داده و اجازه ندهند که اختلافی جزئی، به اختلافات ریشه‌ای و عمیق تبدیل شود (شریفی، ۱۴۰۰، ۱۲۹).

این ترغیب به صلح را می‌توان گونه‌ای میانجیگری بین اصحاب دعوی به منظور صلح و سازش میان طرفین دعوی تلقی نمود که از امتیازات آیین دادرسی اسلامی به شمار می‌آید و بدین طریق فضای لازم برای اجرای یکی از روش‌های عدالت ترمیمی ایجاد می‌شود (حسینوند، ۱۳۹۷، ۷۷).

در ماده ۸۲ و ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری و برخی مفاد آیین‌نامه اجرایی مصوب سال ۱۳۹۵ هیأت وزیران، به مسأله سازش بزه‌دیده و بزه‌کار از طریق فرآیند میانجیگری اشاره شده است.

توصیه قرآن و روایات وارده در منازعات بین افراد، اصلاح ذات البین است؛ به معنای پایان بخشیدن به کدورت‌ها و برقراری صلح و سازش، رویکردی که مبتنی بر سرشت انسان‌ها، آموزه‌های دینی و اخلاقی است؛ به تعبیری می‌توان گفت: اصلاح ذات البین، توصیه فقه و البته، مبانی حقوقی و قانونی، خلاصه‌ای

از تعریف عدالت ترمیمی به تعبیر امروزی است. اصلاح ذات البین، مهمترین مبنای تفکرات و اندیشه‌های راهبرد میانجیگری است که به دنبال اجرای عدالت ترمیمی و تحقق آن است.

۲-۵. قضاودایی، افزایش کارآمدی و اعتماد به نظام عدالت کیفری

قضاودایی، همان‌گونه که از اصطلاح آن، نمایان است، یعنی: سیاستی که بدون پرداختن به قضاوت، به فصل خصومت می‌پردازد (قماشی، ۱۳۷۶، ۲۰۵).

از مشکلات اساسی قوه قضائیه، حجم بالای ورودی پرونده‌های قضایی است که موجب اطاله دادرسی، تراکم کار قضاوت و در نتیجه نارضایتی مردم می‌گردد. بدیهی است که آمار سرسام آور پرونده‌های ورودی کیفیت کار را پایین می‌آورد و از دقت در رسیدگی می‌کاهد و با اولویت بخشی به بالا بودن آمار پرونده‌های مختومه، کیفیت فدای کمیت می‌شود؛ به طور کلی، در جوامع کنونی، تورم حجم پرونده‌های قضایی از مشکلات مهم و دست و پاگیر دستگاه‌های قضایی است.

به دلیل وجود موقعیت‌ها و امکانات جدید و گسترش روابط اقتصادی و اجتماعی و اداری، به طور طبیعی، آمار جرایم و دعاوی حقوقی به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد (حسینی و دیگران، ۱۳۹۰، ۵۲).

می‌توان گفت: این راه حل، نوعی سیاست خصوصی کردن امر قضاوت است که در جهت دست یافتن به یک نظام رسیدگی سریع و دقیق، همراه با کاهش هزینه و نیروی انسانی، امری پذیرفتنی و پسندیده است (قماشی، ۱۳۷۶، ۲۰۵).

جریان میانجیگری و امکان احاله بخشی از پرونده‌ها به این فرآیند، افزون بر اینکه بار دستگاه عدالت کیفری را سبک‌تر و جریان اجرای عدالت را تسهیل می‌کند. هزینه اجرای عدالت را تقلیل داده و مدل عدالت کیفری را کارآمدتر می‌نماید. فرآیند میانجیگری کیفری از ابزارهای سرکوبگری که باعث گسست و اختلال بیشتر در جامعه می‌شود، بهره‌ای نمی‌برد و با تمسک به روش‌های غیر کیفری از ایجاد اختلالات و پسماندهای ناشی از آن جلوگیری می‌کند. دستگاه عدالت کیفری با دادن سهمی در اداره دستگاه عدالت کیفری به شهروندان و جامعه مدنی و همچنین با استفاده از ابزارهای کارآمد و جدید در کنار ابزار سنتی و رسمی باعث حصول نتایج بهتر، رضایت خاطر مراجعین و کسب اعتماد و التفات عمومی می‌شود (عباسی، ۱۳۸۲، ۱۰۹).

قضاودایی، افزایش کارآمدی و اعتماد به نظام عدالت کیفری، راهبرد میانجیگری برای تحقق عدالت ترمیمی است. میانجیگری و طرق جایگزین فرآیند رسمی قضایی در تلاش هستند، سیر رسیدگی و تعیین تکلیف پرونده‌ها را با رویکرد ترمیمی دنبال کنند تا ضمن قضاودایی، به کارآمدی و اعتماد نظام عدالت کیفری بیفزایند.

۳-۵. کاهش پرونده‌های قضایی و تسهیل و ترسیع فرایند رسیدگی

یکی از مهمترین فواید میانجیگری کاهش تراکم و حذف پرونده‌ها از دادگستری است. آماری در سال: ۸۱-۸۲، به دست آمده که نشان می‌دهد: ۸۰ درصد پرونده‌ها در ابتداء، در مرحله اثبات جرم و ضابطان دادگستری به صلح و سازش ختم گردیده و در مرحله دوم، در دادسرا و با اختیاراتی که قانون به دادستان داده است، در بحث استفاده از جایگزین‌های تعقیب کیفری، بسیاری از پرونده‌ها، در این مرحله، خارج خواهد شد (حسینوند، ۱۳۹۷، ۱۲۸).

میانجیگری کیفری می‌تواند آمار ورودی پرونده‌ها را کاهش دهد و قسمتی از آمار پرونده‌های وارد شده را از روند رسیدگی رسمی خارج و حل و فصل نماید و از این طریق، کمک بزرگی به کاهش جمعیت کیفری در زندان‌ها نماید (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۶۱).

با ارجاع رسیدگی به میانجیگری و خارج شدن پرونده‌های کیفری از سیستم قضایی، وقت لازم برای بررسی کیفی موارد مهمتر و پرونده‌های جنایی بهتر و نتیجه مطلوب‌تری در کمال آرامش از روند قضایی کیفری حاصل می‌شود. متقابلاً، با تعیین مهلت ۳ ماهه برای میانجیگر و طرفین، آن‌ها را به سرعت در رسیدگی و استفاده از فرصت به وجود آمده، به ویژه برای متهم سوق می‌دهد. تمدید این مدت نیز در دست نماینده جامعه است (حسینوند، ۱۳۹۷، ۱۴۴).

باید گفت: کاهش پرونده‌های قضایی و تسهیل و ترسیع فرایند رسیدگی، از جمله مبانی است که عدالت ترمیمی بدان‌ها توجه دارد، بلکه نتیجه تمسک به نگرش ترمیمی، تحصیل آن‌ها است که به واسطه روش میانجیگری حاصل شده است.

۴-۵. اجتماعی سازی روابط افراد

درمانگری در میانجیگری حالتی دوسویه دارد؛ یعنی: هم بر مسئولیت پذیری بزهکار و تشویق او برای بر عهده گرفتن مسئولیت گرایش دارد و هم به ترمیم خسارت وارد بر بزه‌دیده، ایجاد احساس مسئولیت در بزهکار نقطه عطف کل فرایند است. مسیری است که با گوش دادن به سخنان طرف مقابل آغاز می‌شود، با ایجاد شناخت و آگاهی در وجود بزهکار ادامه می‌یابد و در نهایت، با تمایل برای گفتگو ختم می‌شود. این فرایند، برای بزهکار، امکان ایجاد یک رابطه مجدد اجتماعی را فراهم می‌کند، به اصلاح و درمان او می‌اندیشد و سعی دارد مقابل انتقامجویی شخص بزه‌دیده، از وی محافظت کند (حسینوند، ۱۳۹۷، ۶۱). میانجیگری تلاش دارد با گفتگو و ایجاد حس مسئولیت، نتیجه لازم در برقراری تفاهم بین بزه‌دیده و بزهکار را ایجاد نماید که همانا بهبود روابط اجتماعی و ترمیم مناسبات است.

۵-۵. توسعه مشارکت جامعه محلی در عدالت کیفری

جامعه محلی، یکی از سهامداران جرم است که معمولاً، در دادرسی رسمی، تنها می‌تواند ناظر مجازات شدن یا مجازات نشدن مجرم باشد. جامعه محلی، در این نظام، در بی قدرتی و انفعال کامل به

سر می‌برد، ولی میانجیگری، بر آن است تا از پتانسیل‌های عظیم جامعه حداکثر استفاده را برای کنترل دامنه آسیب و ترمیم آن‌ها ببرد.

با مطالعه در مکاتب مختلف اجرای عدالت کیفری کاشف به عمل می‌آید که جامعه محلی، فاقد هرگونه نقش مؤثر در روند اجرای عدالت بوده و همواره در حاشیه فرآیند اجرای عدالت حضور داشته است، لیکن قریب به سه دهه است که با افول نظام عدالت کیفری سنتی و ظهور مکتب عدالت ترمیمی، فصل نوینی از مداخلات جامعه محلی و نقش بخشی به این نهاد در روند اجرای عدالت گشوده شده است و افراد جامعه محلی که نهایتاً، در حد شاهد یا مجری حکم در اجرای عدالت مداخله داشته‌اند. امروزه، در لوای روش‌هایی همچون میانجیگری، فرصت حضور در کانون اصلی اجرای عدالت را پیدا کرده‌اند. میانجیگری، باید فضای مشارکتی را جهت مداخله جامعه محلی در مذاکرات سازشی و اجرای عدالت فراهم کرده، احساس مشارکت را در این نهاد ایجاد کند و جهت ترمیم گسست‌های اجتماعی ناشی از جرم، ترتیبی اتخاذ نماید (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۵۹).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، جامعه محلی، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، فرض شده است که شامل اشخاصی هستند که یا با متهم یا با بزه‌دیده و یا با اثر جرم در ارتباط بوده‌اند و یا اینکه در مسئولیت پذیر کردن متهم یا جلب نظر بزه‌دیده می‌تواند نقش مثبت و مؤثر داشته باشند. کارکرد جامعه محلی، مسئولیت پذیر کردن متهم است؛ از این جهت که رابطه‌ای بین ایشان وجود دارد که زمینه ساز تاثیرپذیری فرد از آن جامعه محلی می‌شود؛ همانند مدرسه‌ای که فرد در آن، مشغول تحصیل است یا مسجدی که در نزدیکی محل سکونت اوست. همچنین است نسبت به بزه‌دیده و جلب رضایت او می‌توان گفت: نقش جامعه محلی در کنار میانجیگر، کمک به فرآیند میانجیگری و تسهیل حصول توافق است (فرشی، ۱۳۹۹، ۳۸)؛ بنا بر این، پرداختن به فلسفه مشارکت جامعه محلی و اهداف مبتنی بر آن، از جمله مبانی مهمی است که همسو با نگرش عدالت ترمیمی در اصلاح روابط افراد درگیر جرم، مؤثر است.

۵-۶. حل و فصل اختلافات، تنازعات و خصومت‌ها

غالباً و در اکثر پرونده‌های کیفری مطروحه در دادگستری‌ها یا طرفین حق را به جانب خود می‌دانند و یا اینکه به نوعی سعی در توجیه اعمال خلاف قانون خود می‌نمایند. از سوی دیگر، طرفین، طول دادرسی، متحمل مشکلات و هزینه‌ها و اتلاف وقت زیادی می‌گردند و در نهایت، دادگاه‌ها نیز نمی‌توانند وفق مراد طرفین پرونده، رأی صادر نمایند؛ بنا بر این، دو طرف، به نوعی، ناراضی از نتیجه دادرسی می‌باشند و فکر می‌کنند که دادرسی ناعادلانه بوده، بیش از اندازه طول کشیده و وقت زیادی را از آن‌ها اشغال نموده، متحمل هزینه‌های هنگفتی شده‌اند و برخوردها نا مهربانانه بوده، ولی آخر، پس از پایان رسیدگی قضایی نیز دو طرف از هم ناراضی و کدورت به دل دارند و چه بسا، همین امر هم باعث تنش‌ها و

درگیری‌های دیگری در آینده گردد؛ اما مزیت بسیار بزرگ میانجیگری این است که بیشتر مشکلات دادرسی‌های سنتی و قضایی را ندارد و در نهایت، به راه حلی می‌رسد که مورد توافق و قبول طرفین است و لذا طرفین مصالحه نموده و روابط صمیمانه قبلی خود را از سر می‌گیرند و کدورت‌ها به معنی واقعی رفع می‌گردند (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۵۶).

در مبانی اجرای عدالت، اعم از کیفری و یا ترمیمی، حل و فصل اختلافات، تنازعات و خصومت‌ها هدف غائی است، لیکن روش حصول نتیجه، کیفیت و تأثیرات آن، متفاوت است. تنظیم تفاهم‌نامه و صورت مجلس سازشی بر پایه روش میانجیگری، حل و فصل منازعات را مبتنی بر اهداف عدالت ترمیمی متصور است تا پایداری، بهبود و استمرار روابط اصالت داشته باشد.

۷-۵. ترمیم نیازهای بزه‌دیدگان و جبران خسارت آن‌ها

از جمله نتیجه‌های رسیدگی به جرم ارتكابی در دادرسی ترمیمی و استفاده از ساز و کارهای آن، امکان ترمیم و جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیده و احیاء دوباره زندگی وی است. بزه‌دیده در این فرآیند، آثار و پیامدهای مخرب و زیان بار جرم و زیان‌ها و آسیب‌های ناشی از جرم را شرح می‌دهد و بزه‌کار با شنیدن اظهارات بزه‌دیده و پی بردن به عواقب سوء عمل ارتكابی خود، در صدد جبران بر می‌آید. به دلیل اینکه در این فرآیند ترمیمی، طیف گسترده‌ای از خسارات شناسایی و مورد توجه قرار می‌گیرد و از ابزارهای متعددی مانند: اعلام معذرت خواهی و پشیمانی و ندامت، برگرداندن و استرداد اموال از دست رفته، امکان سرویس دهی و انجام کار برای بزه‌دیده و یا اشخاص مورد نظر وی و یا جامعه، مسئولیت پذیری و قبول اشتباه، استفاده می‌گردد. احتمال جبران و ترمیم خسارات بزه‌دیده بیشتر فراهم می‌گردد (عباسی، ۱۳۸۲، ۹۴).

میانجیگری، اصلی‌ترین جلوه عدالت ترمیمی، به دنبال ترمیم نیازهای بزه‌دیدگان است. این نیازها، شامل مواردی می‌شوند از جمله: احیاء و بازسازی و ترمیم شخصیت انسانی و عطفوت بزه‌دیده، ترمیم زیان‌ها و خسارت‌های مالی، ترمیم و درمان لطمات جسمانی و روانی، احیاء و اعاده حقوق و آزادی‌های از دست رفته انسانی بزه‌دیده، بازسازی و احیای نهادهای اجتماعی، مانند: خانواده، مدرسه و محیط‌های کاری و اشخاص حقوقی بزه‌دیده و ترمیم و جبران خسارات و لطمات وارده بر آن‌ها (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۵۳).

۸-۵. مسئولیت پذیری، اصلاح و بازپروری بزه‌کار

خلال فرایندهای ترمیمی، این امکان، فراهم می‌شود که از رهگذر گفتگوهای رو در رو و صحبت‌ها و اظهارات بزه‌دیده و بیان احساسات و رنج‌ها و آثار واقعی و مخرب بزه بر زندگی خود و خانواده وی، بزه‌کار از آثار و عواقب عمل خویش آگاهی یافته، تا وجدان انسانی وی بیدار شود و با قبول بزه و آثار

و مسئولیت‌های آن، به یک احساس همدلی با بزه‌دیده نایل شود که این امر، در جلوگیری از تکرار جرم در آینده بسیار تأثیر گذار خواهد بود.

در واقع، فرایند احیاء و ترمیم، تنها شامل احیاء و ترمیم لطمات وارده و زیان‌ها و از دست رفته‌های بزه‌دیده نیست، بازسازی و ترمیم احساس مسئولیت و احیای ارزش احساسات نیک انسانی بزه‌کار هم در فرایند احیاء و ترمیم قرار می‌گیرد. بزه‌کار باید مسئولیت فعل ارتكابی خود را بپذیرد و خسارات وارده در اثر فعل مجرمانه خود را در حق بزه‌دیده جبران نماید.

در مورد خسارات معنوی نیز اقدام به عذرخواهی و طلب بخشش جهت تسلی خاطر و رضایت‌مندی بزه‌دیده بنماید. در اکثر جرائم بعد از وقوع جرم بزه‌کار در جریان صدمات و تألمات بزه دید قرار نمی‌گیرد، اما در فرآیند میانجیگری کیفی مذاکرات رو در رو و صحبت‌های مستقیم و بیان احساسات و رنج‌ها و آثار واقعی بزه بر زندگی بزه‌دیده و خانواده وی باعث آگاهی بزه‌کار از آثار واقعی عمل خویش می‌گردد (عباسی، ۱۳۸۲، ۹۷).

در فرآیند میانجیگری مبتنی بر عدالت ترمیمی، وجدان انسانی بزه‌کار بیدار گشته و ضمن قبول بزه و آثار و نتایج آن، احساس همدردی و ندامت خود را ابراز می‌نماید و این احساس و ابراز همدردی است که باعث تسلی خاطر و رضایت‌مندی بزه‌دیده و تأثیر مثبت بر عملکرد آینده بزه‌کار می‌گردد (سودانی سادری، ۱۳۹۹، ۵۷).

میانجیگری، باعث ایجاد شرایط لازم برای بزه‌کاران جهت کسب اطلاعات و آگاهی لازم از نتایج وخامت بار جرم و تأثیر آن بر سایر افراد و نیز پذیرش آزادانه مسئولیت‌های ناشی از آن می‌گردد (غلامی، ۱۳۸۵، ۱۲۰).

نتیجه‌گیری

امروزه، در جوامع مختلف، نحوه برخورد با مجرم و بزه‌دیده متفاوت است؛ اما مهمتر از آن، روش مجازات و سزاهمی است. در نظام عدالت کیفری، استفاده از مجازات‌های خشک و غیر قابل انعطاف برای تنبیه بزه‌کار مرسوم است. وضعیت و آینده بزه‌دیده و احساسات و عواطف افراد و اطراف دعوی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و پیچیدگی فرآیندهای کیفری و حجم گسترده وضعیت پرونده‌های مفتوحه بر چالش‌های شرایط موجود افزوده است.

در این مقاله، امکان تحقق عدالت ترمیمی که مبتنی بر فطرت انسانی و مبانی اسلامی و البته، به قدمت تاریخ بشریت است، با استفاده از میانجیگری، روشی که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری به آن پرداخته و نظامات آن را نیز وضع نموده، بررسی شد. مبانی تحقق عدالت ترمیمی از منظر فقه و حقوق، مورد توجه قرار گرفت. اصلاح ذات البین و ترویج فرهنگ صلح و سازش، مبنایی که در نظام

فقهی و حقوقی بدان تأکید شده و احکام بسیاری، ناظر بر بسط و گسترش آن در مرافعات، ملاحظه می‌شود.

به عنوان یکی از راهبردهای مهم، میانجیگری برای تحقق عدالت ترمیمی تبیین شد و در ادامه مسئولیت پذیری، اصلاح و بازپروری بزهکار، ترمیم نیازهای بزه‌دیدگان و جبران خسارت آن‌ها، از مبانی مورد توجه نظام حقوقی با رویکرد ترمیمی، مورد توجه قرار گرفت.

توسعه مشارکت جامعه محلی در عدالت کیفری، از جمله اصول مبنا محوری است که به حوزه پیرامون افراد، نیز توجه دارد تا تأثیرگذاری لازم در پذیرش مسئولیت‌ها و تأثیرپذیری مبتنی بر آن را اشاعه دهد و در استمرار آن، اجتماعی سازی روابط افراد، را منتج گردد که مبنایی بسیار مهم در ترمیم، بهبود و ارتقاء ارتباطات انسانی است.

قواعدی دیگر همچون: کاهش پرونده‌های قضایی و تسهیل و تسریع فرآیند رسیدگی، قضا‌زدایی، افزایش کارآمدی و اعتماد به نظام عدالت کیفری، به واسطه به کارگیری روش‌های ترمیمی، همچون میانجیگری حاصل شده که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شد و نهایتاً، حل و فصل اختلافات، تنازعات و خصومت‌ها، به روش ترمیمی، جمع و نتیجه اجرای روش‌هایی نظیر میانجیگری است.

در عصر کنونی، اتخاذ رویکردهای اصلاحی و مبتنی بر سرشت‌های انسانی که در فقه نیز بدان تأکید شده، ضرورت است و علاج ارتقاء و توسعه روابط اجتماعی سالم، اتفاقاً، در گرو آن است. اهمیت و جایگاه میانجیگری در دعاوی کیفری، علی‌رغم تمهیدات و مقدمات سالیان اخیر، به صورت جدی کاربردی و یا حتی معرفی نشده است. ترویج فرهنگ استفاده از روش‌های جایگزین و مبتنی بر عدالت ترمیمی، از الزامات عصر جدید است.

این مقاله، با هدف توسعه نگرش ایجابی به مقوله میانجیگری در دعاوی کیفری، نگارش شده و امید دارد با مبانی مورد مطالعه، توانسته باشد، ضمن شناخت بیشتر روش میانجیگری در انعکاس رویکردهای ترمیمی و مبانی فقهی و حقوقی مبتنی بر آن و همچنین ترویج و توسعه این نهاد، مؤثر بوده و حمایت بیشتر نظام قضایی از مراجع شبه قضایی و خصوصی و روش‌های مبتنی بر آن، برای برون رفت از وضعیت متراکم پرونده‌های کیفری دادرها و دادگاه‌های جزایی و تقویت نگرش اجتماعی به موضوعات و مصادیق مطرح شده را منجر گردد.

کتاب شناسی

قرآن کریم

۱. توجهی، عبدالعلی، (۱۳۷۸)، سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۴.

۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.

۳. حسینی، سید محمد؛ صفرزاده، داوود؛ امیرپور، حیدر، (۱۳۹۰)، تحلیل مبانی فقهی و حقوقی شورای حل اختلاف و نهادهای مشابه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. حسینیوند، موسی، (۱۳۹۷)، میانجیگری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات مجد.
۵. حق پناه، رضا، (۱۳۸۰)، اصلاحات از منظر قرآن کریم، نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره: ۲۸.
۶. دلماس مارتی، مری، (۱۳۸۱)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار العلم.
۹. زهر، هوارد، (۱۳۸۳)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه: حسین غلامی، تهران، انتشارات مجد.
۱۰. سودانی سادری، بدر، (۱۳۹۹)، میانجیگری کیفری، تهران، انتشارات دادگستر.
۱۱. شریفی، احمد حسین، (۱۴۰۰)، آیین زندگی، تهران، دفتر نشر معارف.
۱۲. شهابی، محمود، (۱۴۱۷ق)، ادوار فقه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۳. صبوچی، رحمان، (۱۳۹۴)، عدالت کیفری در نظام کیفری موضوعه ایران، تهران، انتشارات مجد.
۱۴. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۲۲ق)، ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. عباسی، مصطفی، (۱۳۸۲)، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، تهران، نشر دانشور.
۱۶. غلامی، حسین، (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. فرشی، حمید، (۱۳۹۹)، مباحث حقوقی کاربردی میانجیگری در امور کیفری، تهران، انتشارات چتر دانش.
۱۸. فروزش، روح الله، (۱۳۸۶)، جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۹. قماش، محمد سعید، (۱۳۷۶)، قاضی تحکیم یا سیاست خصوصی سازی قضاوت (شرح و تفسیر ماده (۶) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره: ۱۰.
۲۰. گرشاسبی، اصغر، (۱۳۸۸)، هنر و فن میانجیگری، تهران، نشر مهاجر.
۲۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، عدل الهی (مجموعه آثار)، قم، انتشارات صدرا.
۲۲. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران، تهران، امیر کبیر.
۲۳. میرخلیلی، احمد؛ کلاتری خلیل آباد، عباس؛ دشتی، حسین، (۱۳۹۸)، قلمرو شفاعت در اقسام مجازات، مجله فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد، شماره: ۱۱۹.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۰)، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره: ۲.
۲۵. نوبهار، رحیم، (۱۳۹۳)، شفاعت در حدّ و تعزیر، پژوهش حقوق کیفری، شماره: ۷.
۲۶. هادی، سولماز؛ حاجی پور، مرتضی، (۱۳۹۵)، بررسی شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف از منظر حقوق ایران و فقه امامیه، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره: ۱.
۲۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).